

رفراندم یا قیام مسلحانه ؟

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

فراخوان برگزاري فراندم از چندي پيش توجه و پي گيري بخش مهمي از اپوزيسيون ايراني را برانگيخته است. موافقان و مخالفان اين طرح، هر يك به نسبت باور به درستي يا نادرستي آن، به گويش و نگارش مشغولند. هدف اين نوشتار ارايه استدلال هايي ديگر افزون بر آنچه در رد اين طرح ارائه شده نيست، بلكه به دنبال آن است تا از نگاهي ديگر به آن نگريسته و نشان دهد كه چگونه چنين طرح هايي به دور از موارد ظاهري معمول خود تلاش دارند برخي از خصلت هاي نوين اخلاق سياسي را در ايرانيان جا مي اندازد.

*

نكته ي نخست، منشاء اين طرح است كه از جانب افرادي مي آيد كه از داخل و در مورد برخي از آنان متعلق به ساختار حاكميت مي آيد. محمد حسن سازگارا چهره ي شاخص اين جريان است. حضور او به عنوان يكي از بنيان گذاران سپاه پاسداران انقلاب اسلامي از يكسو و به عنوان يكي از پيشنهاد دهندگان اين طرح پرمعنا به نظر مي رسد. اين بدین معني است كه كسي كه در پيدايش يكي از نهادهاي اصلي شكل گيري رژيم جمهوري اسلامي نقش داشته است در شكل دادن به آلترناتيو مطلوب به آن نظام هم نقش ايفاء مي كند. به عبارت ديگر سير تحولات آینده ي ايران هنوز قرار است در دست كساني باشد كه سير تحولات يك ربع قرن گذشته ي کشورمان را شكل داده اند.

پيام روشن اين مطلب آنست كه همان كساني كه ايران سال 1357 را به ايران ويران سال 1383 تبديل نمودند اينك مي خواهند سرنوشت ايران سال 1400 را نيز تعيين كنند. نوعي تداوم تاريخي برنامه ريزي شده كه همه متفكران و مغزهاي داخلي و خارجي حامي رژيم جمهوري اسلامي در شكل گيري آن نقش داشته اند.¹

طرح فراندم به طور اعلي اين خصوصيت را در خود دارد كه ابتكار عمل را براي چگونگي برخورد با رژيم كنوني تعيين مي كند. رژيمي كه 26 سال است از هيچ گونه غارت و جنابتي كوتاهي نكرده و هر روز كه مي گذرد در ادامه و تشديد اين روند از خود مايه مي گذارد. اما بايد لحظه اي انديشيد كه وقاحت سالاري در عرصه ي سياسي ايران به چه حد رسيده است كه چنين رژيمي به خود اجازه مي دهد براي آینده ي خويش نيز خود تصميم بگيرد و سناريو لازم را از طريق مهره هاي نزديكش به باصطلاح اپوزيسيون خود سفارش مي دهد. **طرح فراندم مطرح شده در واقع به اين معناست كه رژيم اپوزيسيون را مامور بقاي خود مي سازد.**

در مقابل چنين طرحي مي بينيم كه بخشي از « اپوزيسيون » واكنش مطلوب رژيم را از خود نشان داده و با اعلام پشتيباني از آن، تبديل به عمله و نكره ي برون ساختاري نظام جمهوري اسلامي مي شود. رضا پهلوي بدین ترتيب بار ديگر و پس از ايفاي اين نقش دربارہ ي خاتمي به عنوان سرکرده ي پياده نظام لشگر سياسي حافظ رژيم وارد صحنه مي شود. اين استراتژي اما از يكسو هوشمندي و زيركي رژيم را نشان مي دهد و از سوي ديگر خامي و جهل عميق بخشي از مخالفان او را. نبود يك خط فكري پويا و كمبود توليد محتواي اپوزيسيون فضا ي عمومي را براي امثال هخا و سازگارا مناسب مي سازد.

¹براي شناخت از برخي مهره هاي پشت پرده ي اين طرح به اين مقاله نگاه كنيد :
<http://www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=20050107040548.html>

در این جریان رفراندم هم چنین جنبه های دیگری نیز نهفته است که مخالفان واقعی رژیم نباید آن را از نظر دور دارند.

این بار نیز رژیم با این جریان درون نظامی موفق شد مانع از آن شود که اکثریت مردم و اپوزیسیون در مورد يك امر مهم با هم به يك توافق عملی برسند: باور به اینکه نوع و ماهیت رژیم طوری است که جز با برخورد قهر آمیز نمی توان از شر آن رها شد. هر بار که مجموعه ی نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف رژیم رفته اند تا به سوی این قطعیت نزدیک شوند و از این طریق به يك استراتژی واحد دست یابند شاهد بوده ایم که يك جریان انحرافی تخم شك و تردید و تفرقه را میان اپوزیسیون کاشته است و مانع از آن شده که امکان اتخاذ يك استراتژی مشترك و واحد در رابطه با رژیم متبلور شود. جریان خاتمی نشان داد که این تاکتیک به راحتی در میان نیروهای متشتت و فاقد يك فرهنگ سیاسی کنش گرا در اپوزیسیون موثر است. این بار نیز نیروهای به ظاهر از دور وابسته به نظام، با پیشنهاد طرح رفراندم موفق شدند تردید در مورد غیر قابل تغییر بودن شرایط جز از طریق مبارزه ی قهر آمیز را زیر سؤال ببرند و به این توهم دامن زنند که هنوز امکان این هست که رژیم از طریق يك روش مسالمت آمیز، به طور مثال رفراندم، کنار زده شود. آنها پیکر مرده اصلاح طلبی خاتمی وار را به گونه ای دیگر نبش قبر کرده اند. **بدین گونه طرح رفراندم بدین ترتیب يك بار دیگر شانس يك وحدت استراتژیک اجباری بر علیه رژیم را از بین برد.**

نکته ی قابل تامل دیگر مشاهده این نکته است که چگونه در وراي اختلافات ظاهری سیاسی در هر دو جبهه ی رژیم و به ظاهر ضد رژیم، خط واحدی وجود دارد که می تواند با يك ابتکار ساده، وحدت زیر بنایی خود را باز یابد: خط دفاع از منافع طبقاتی. بدین گونه از طریق این طرح، نیروهای سیاسی متعلق به طبقه ی برتر گذشته (جناح سلطنت طلب)، طبقه ی برتر فعلی (نیروهای داخلی موافق طرح) و طبقه ی برتر آینده (ترکیب هر دو)، حول این محور با هم به توافق رسیده اند که باید به هر شکل که شده مانع از آن شد که تغییر اجباری حاکمیت سیاسی در ایران از طریق يك جنبش قهر آمیز مردمی انجام شود. آنچه آنها به عنوان ضرورت احساس می کنند پرداختن به آماده سازی يك جایگزین است که باید به موقع وارد عمل شده و مسئولیت جابجایی قدرت از بالا را به عهده گیرد. یعنی «تعویض رژیم برای حفظ نظام»². نظام در این جا به معنای «سیستم» است که از جمله شامل ساختار طبقاتی و روابط درونی آن می باشد. **طرح رفراندم ابزار سیاسی اتحاد طبقاتی این جناح ها می باشد.**

چنین نوع از حرکتی به طور طبیعی و منطقی همان نوع از تغییر است که مطلوب سرمایه داری غرب (آمریکا و اروپا و اسرائیل) می باشد. آنها نیز از این وحشت دارند که ادامه ی وضعیت نابسامان اقتصادی³، اجتماعی و تنش های سیاسی حاکم بر ایران منجر به آن شود که يك انفجار مردمی زمینه ی به قدرت رسیدن يك نیروی رادیکال و یا مدافع منافع ملت ایران را فراهم کند. چنین سناریویی در عصر جهانی شدن سرمایه و نیز آماده سازی بستر اجرای طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ يك کابوس و اشکال جدی محسوب خواهد شد. هم از این روی لازم است که آلترناتیو غیر رادیکال برای شرایطی که ضرورت تغییر رژیم مطرح خواهد شد از حالا پیش بینی شود. **فراخوان رفراندم گام نخست آماده سازی يك جایگزین مطلوب سرمایه داری غرب و صهیونیسم در ایران است؛** يك جایگزین ذخیره که دارای دو کارکرد است: تا زمانی که حضور آن باعث باج دهی هر چه بیشتر رژیم فعلی می شود کشورهای غربی اجازه ی تحرك عملی و جدی شدن طرح رفراندم را نخواهند داد. و اما در صورتی که غرب احساس کند جمهوری اسلامی کارآیی خود را به عنوان رژیم غارتگر حافظ منافع سرمایه

² نگاه کنید به مقاله ای به همین عنوان از نگارنده: <http://www.koroshfani.com/neveshteha/hazferegim.PDF>

³ برای درك وخامت اوضاع اقتصادی رژیم نگاه کنید به: <http://www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=20050110201809.html>

داري در ايران و منطقه از دست داده يا صهيونيستم احساس کند که رژیم ديگر، به عنوان دشمن قلابي، در خدمت گسترش و تقويت او کارکردي ندارد آنها اين آلترياتيوي را به طور مستقيم مورد حمايت قرار داده و زمينه تعويض قدرت از بالا براي ادامه ي چپاول سرمايه هاي مادي و انساني ايران را فراهم خواهند آورد. **طرح رفراندم، در صورت اجرا، سبب روي کار آمدن يك حكومت خواهد شد که از حيث بافت طبقاتي با رژيم فعلي مشابه است و کار ادغام اقتصاد ايران در سرمايه داري جهاني را تسريع خواهد کرد.**

اين طرح هم چنين نخستين آزمايش در ابعاد واقعي در زمينه ي محو حافظه جمعي است. رضا پهلوي روز سه شنبه 11 ژانويه در يك کنفرانس مطبوعاتي در پاسخ به سئوال يك خبرنگار که از وي خواسته بود تا چگونگي نزديكي خود با محمد سازگارا، بنیان گذار سپاه پاسداران، را توضيح دهد گفت که براي وي آنچه مهم است اين است که آیا کسی در جبهه ي استبداد قرار دارد يا آزادي ؛ و اينکه هر که از آن طرف به جبهه آزادي پيوست قدمش گرامي باد و « من کاري به گذشته ي او ندارم».

اين سخن نمودي است از آنچه براي همه ملت هاي زير ديکتاتوري تدارك مي بينند : محو تاريخ مندي خاطرات. از ميان بردن هر آنچه يك خلق به عنوان شاخص يادآوري وقايع و قضاوت ارزشي در مورد افراد مي تواند داشته باشد. با اين منطق ضد حافظه، که حضور خود سازگارا شاخص اصلي آن است، هر کس مي تواند هر مدت که لازم است به جنائت پيشگي و تجاوز و پايمال ساختن حقوق ديگران پرداخته و بهترين خدمات را چون سگي وفادار در خدمت سيستم ارائه دهد و به هنگام نزديک شدن زمان پاسخ پس دادن به اعمال ننگين خود با يك مانور «آزادي خواهانه» پرونده ي سپاه خود را باز نشده ببندد. **طرح رفراندم هجومی زیربنایی به حافظه ي جمعي به حق انتقام جوي ملت ايران است.**

* * *

اين چند ويژگي طرح رفراندم، که تنها موارد آن هم نيستند، نشان مي دهند که به دور از اينکه سرنوشت کوتاه مدت يا ميان مدت آن چه باشد، چگونه در خود پديد ه هاي منفي بسياري را براي جنبش آزاديخواهي ايرانيان در بردارد. برخورد منفعل با اين طرح و عوارض منفي آن خدمتي است شايد به همه آنها که مي خواهند بيست و پنج سال مقاومت و فداکاري هاي فراواني را که در آن مندرج است با يك شارلاتان بازي سياسي جارو کنند و به جاي آن يك اقدام نمايشي سطحي و در خدمت منافع سرمايه داري غرب، صهيونيستم و طبقه برتر در ايران را به ملت قالب کنند. نمايشي که قرار است در آن نقش موقتي هم به مردم داده شود تا مشروعيت خود را از طريق آن بدست آورد.

برخورد قاطع و فعال با اين طرح شامل افشاء گري و بيان حقايق از يکسو و تاکيد بر خط راديکال مبارزه از سوي ديگر است. در مقابل همه ي نرمش و سازشکاري «مسالمت آميزي» که در اين طرح ضد مردمي نهفته است بايد مخالفان واقعي رژيم بر چند نکته تاکيد داشته باشند :

- رژيم جمهوري اسلامي بايد در تماميت خود سرنگون شود.
- يگانه طريق ممکن براي سرنگوني مبارزه قهر آميز است.
- مبارزه قهر آميز، يا همان قيام مسلحانه ي مردمی، جز با اتحاد تاکتيکی نيروهاي برانداز ممکن نيست.

در شرايط کنوني بايد نيروهاي مبارز راديکال با مشاهده اتحاد طبقاتي نيروهاي داخلي و خارجي در حمايت از رفراندم در صدد تشکيل يك اتحاد ضد طبقاتي طرفدار قيام قهر آميز توسط محرومان و توده هاي ستمديده ي جامعه باشند.

اين قيام هر چند که به ظاهر دور از دست به نظر مي رسد اما نبايد فراموش کرد که مناسب ترين پاسخ به توان مبارزاتي پنهان جامعه و پتانسيل انفجاري انباشته شده در ميان طبقات محروم است. پتانسيلى که بايد توسط اپوزيسيون برانداز مورد توجه قرار گيرد. اين انباشت نارضايتي است که منجر به اين شده تا حافظان ساختار طبقاتي جامعه (يعني امضاء کنندگان نخست فراخوان رفراندم) به تقلا و دست و پا بيافتند تا بلکه به زعم خود راه حل نرم تري را براي تغيير خشونت بار غير قابل پرهيزي که در انتظار رژيم است بيايند.

نباید در این شرایط از بیان روشن آنچه ضرورت مبارزه ی زیربنایی و در خدمت طبقات محروم است وحشتی داشت. نباید تحت تاثیر جو تبلیغاتی سرمایه داری ساخته و پرداخته قرار گرفت و از بیان نظرات خویش پیرامون مسائلی مانند «ضرورت جنگ مسلحانه»، «مبارزه ی قهر آمیز»، «قیام توده ای برانداز» و «یورش به پایگاه های قدرت و مراکز ثروت» باکی داشت. باید با صدای بلند گفت که نیروهای مبارز مدافع محرومان به دنبال قیامی هستند که در آن جنایتکاران به این خلق ستمدیده باید یا تسلیم نیروهای خلق شوند و یا در آتش خشم آنها بسوزند، قیامی که در آن به حساب همه سرمایه داران و غارتگران ثروت های آنها رسیدگی خواهد شد.

= نه حتی يك قطره خون آزادگان بیگناه این کشور،

= نه کمترین حق کشی و بی حرمتی به ایرانیان ستمدیده

= و نه حتی يك ریال غارت شده از ثروت های این مردم مظلوم نباید بی حسابرسی بماند. نیروهای واقعی مدافع مردم باید در این شرایط که همه زوزه ی کربه سازش و تسلیم و فراموشی گذشته ی سیاه رژیم و رژیمی ها را سر داده اند با شفافیت کامل بر این نکته تاکید کنند که به دنبال احقاق حقوق این ملت محروم خواهند بود حتی اگر بهای آن نبردی خونین باشد.

پنجاه سال بعد هنوز ملت ایران با احترام از مصدق نام می برد، زیرا آن زمان که سرنیزه ها زبانها را بیرون می کشید وی از بیان آنچه برای دفاع از حق ملت غارت شده ی ایران لازم دید کوتاهی نکرد. به همین ترتیب از یاد نبریم که :

فردا ملت ایران آنچه را که امروز می گوئیم و می کنیم بیاد خواهد آورد.

* *

www.koroshfani.com

13/01/2005